



۱۳۶۰، آبان ۱۴، درگذشت علامه سید محمد حسین طباطبائی

علامه طباطبائی

رحمۃ اللہ علیہ

احیاگر فلسفه در حوزه علمیه



سید محمد

» مرحوم علامه‌ی طباطبائی (رضوان الله علیه) در حالی بود که اگر منحصر به فقهات میشد، یقیناً به مرجعیت تقلید می‌رسید. اما ایشان آمد مشغول فلسفه گردید و رکنی شد، و بعد از آن که در قم هیچ نشان قابل توجهی از فلسفه نبود، آن را احیا کرد؛ شاگردانی تربیت نمود، معارف فلسفه را راه انداخت و گسترش داد.

۱۳۶۰/۶/۳۱

روحانی روشنفکر

مرحوم علامه‌ی طباطبائی (رضوان‌الله‌علیه) جزو روحانیون روشنفکر و دارای افکار اجتماعی بود، در تفسیر المیزان ایشان، این خصوصیت سر تا پا در مرحوم علامه‌ی طباطبائی مشخص است؛ لکن ایشان در میدان مبارزه حضور نداشتند، نبودند. یک وقتی با ایشان صحبت بود - صحبت خصوصی بین‌الائینی جلسه‌ی خصوصی - ایشان میگفت در اینکه در گذشته یک کوتاهی بزرگی - یا شاید میگفت **تقصیر یا گناه بزرگی** - انجام گرفته از طرف ما روحانیون، هیچ تردیدی نیست؛ من حالا درست جزئیات آن فرمایش ایشان یادم نیست؛ مضمون این بود، الفاظ یادم نیست. این را ایشان قبول میکردند و تصدیق میکردند که در گذشته یک چنین اشکالی در ما وجود داشته، [درحالی‌که] این در دوره‌ی کنونی ما نبود. روحانیت وقتی که انقلابی باشد، وقتی در حال مبارزه باشد، وقتی در حال مجاهدت باشد، وقتی که دشمن را بشناسد، وقتی که شیوه‌ها و ترفندهای دشمن را تشخیص بدهد، وقتی خود را آماده‌ی برای مقابله‌ی با این شیوه‌ها و ترفندها بکند، آن وقت به جایگاه اصلی و واقعی خودش حقیقتاً نزدیک شده یا رسیده. و این طبعاً خطر دارد.^۱

استقامت علامه در ترویج حکمت

به نظر من **هنر بزرگ** مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) این بود که پافشاری کرد و کار خود را در شرائط مختلف (ضدیت با فلسفه) ادامه داد. حتی طبق آن نقلهائی که ما شنیدیم - گرچه آن وقت هم بنده به ذهنم بود، منتها دقیق یادم نیست - هنگامی که ایشان «اسفار» را تعطیل کردند، همان جا در همان مسجد سلماسی «شفاء» را شروع کردند. خب، این یعنی **استقامت**. پس کار اول شما این است.^۲

اثر قاضی بر روی علامه طباطبائی

شما ببینید یک نفس گرم مثل **حاج میرزا علی آقای قاضی** در نجف چقدر برکات درست کرد. شاگردهای مرحوم آقای قاضی هر جا که بودند، مایه‌ی برکت شدند؛ یک نمونه‌اش مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله تعالی علیه) که قم را روشن کرد؛ **چراغ علوم عقلی** را در قم ایشان روشن کرد و ادامه داد و با مشکلات ساخت. بقیه تلامذهی مرحوم آقای قاضی و متأثرین از ایشان هر جا بودند، همینجور بود. در تهران، در آذربایجان، در

خود نجف، در بروجرد، در جاهای دیگر، هر جا شاگردهای ایشان بودند، مرکز معنویت و مرکز اشعاع روحانیت بودند. نمیشود اینها را ندیده گرفت.^۳

موسسی فلسفه

در گذشته در **حوزه‌ی قم** با فلسفه و **وجود مرحوم طباطبائی** مخالفت میشد. میدانید درس اسفار ایشان به دستور تعطیل گردید و ایشان مجبور شد شفا تدریس کند. در دوره‌ی اخیر، قم مرکز حوزه‌ی فلسفی ما بوده است؛ آقای طباطبائی هم انسان کاملاً متشرّع، مواظب، دائم‌الذکر، متعبّد، اهل تفسیر و اهل حدیث بوده؛ از آن **قلندر مآبهای** آن‌طوری نبوده است - البته جلسات خصوصی را کاری نداریم - مراتب علمی و فقه و اصولش هم طوری نبوده که کسی بتواند آنها را انکار کند؛ درعین حال کسی مثل آقای طباطبائی که جرأت کرد و فلسفه را ادامه داد و عقب نزد، این‌طور مورد تهاجم قرار گرفت. نتیجه چیست؟ نتیجه این است که امروز سطح تفکرات و معرفت فلسفی ما در جامعه و بین علمای دین محدود است. با بودنِ استادی مثل آقای طباطبائی، **جا داشت** امروز تعداد زیادی استاد درجه‌ی یک از تلامذه‌ی ایشان در قم و دیگر شهرستانها داشته باشیم. آقای طباطبائی **فرد**

فعّالی بود؛ بنابراین جریان فلسفی‌ای که به وسیله‌ی ایشان پایه‌گذاری شد، باید به شکل وسیعی گسترش پیدا میکرد، که نکرده است. البته ما همان وقت مقلد آقای «بروجردی» بودیم و الان هم با چشم تجلیل و تعظیم به ایشان نگاه میکنیم؛ اما بالاخره هرچه بود، نتیجه‌اش این شد. این نباید تکرار شود.

تربیت مبلغ اروپایی توسط علامه

معارف شیعه در اوج اعتلاست. معارف شیعی ما معارفی است که یک فیلسوف در غرب پرورش یافته‌ی با مفاهیم غربی و بزرگ‌شده‌ی آشنای با معارف فلسفی غرب مثل هانریک^۴ ربن را می‌آورد دو زانو جلوی علامه‌ی طباطبایی مینشاند؛ او را خاضع میکند و میشود مروج شیعه و معارف آن در اروپا. میشود معارف شیعه را در همه‌ی سطوح عرضه کرد؛ از سطوح ذهن متوسط و عامی بگیرد تا سطوح بالاترین فیلسوف‌ها. ما با این معارف نباید شوخی کنیم.^۴

علامه طباطبائی فلسفه را در قم احیا کرد

در همین زمان خود ما، مرحوم علامه‌ی طباطبائی (رضوان‌الله‌علیه) در حدی بود که اگر منحصر به **فقاہت** میشد، یقیناً به **مرجعیت تقلید** میرسید. ایشان از **علمای زمان خودش**، اگر بیشتر نبود، کمتر نبود؛ اما فقاہت را به کسانی سپرد که مشغول فقاہت بودند. آن زمان در قم مرحوم آیة‌الله بروجردی با آن عظمت، و اساتید بعد از آن بزرگوار، مشغول کار فقاہت بودند؛ اما ایشان آمد مشغول فلسفه گردید و رکنی شد، و بعد از آن که در قم هیچ نشان قابل توجهی از **فلسفه** نبود، آن را **احیا** کرد؛ شاگردانی تربیت نمود، معارف فلسفه را راه انداخت و گسترش داد. البته **قبل** از ایشان امام فلسفه میگفتند، لیکن در دایره‌ی **محدودی و با شاگردان مخصوصی**؛ اما ایشان **گسترش** داد، درس را وسیع کرد و عمرش را به فلسفه صرف نمود. **حوزه‌ها باید این طور باشند.** این گونه نباشد که همه باید رشته‌ی فقاہت را بگیرند؛ نخیر، طلبه باید بداند که اگر رشته‌ی تاریخ یا تفسیر یا فلسفه یا کلام یا علوم قرآن یا بقیه‌ی علوم اسلامی را پیمود، **ارزشی در انتظار اوست** و ارزشگذاری مناسبی میشود.^۵

زمانه شناسی ، مولفه تربیتی علامه طباطبایی

مرحوم علامه‌ی طباطبایی (رضوان‌الله تعالی‌علیه) در حوزه‌ی علمیه‌ی قم پیدا شد؛ ایشان، هم **فقیه** بود و هم **اصولی**؛ هم می‌توانست درس خارج **فقه** مفصلی بدهد؛ هم می‌توانست درس خارج **اصول** مفصلی ترتیب دهد و فضلا را جمع کند؛ اما او به کاری پرداخت که آن روز آن را لازم میدانست. بعد هم حوادث و وقایع شهادت داد بر این که اینها لازم است. او گفت من میبینم که دارند تفکرات و فلسفه‌ی کاذب **مارکسیستی** را در ذهنها جا میدهند؛ نمیشود با **توضیح‌المسائل** اینها را پاسخ دهیم؛ توضیح‌المسائل جای خودش را دارد؛ جواب این شبهه‌ها را با چیز دیگری باید داد. ایشان «**اصول فلسفه و روش رئالیسم**» را نوشت. یکی از تربیت‌شده‌های او مرحوم شهید مطهری (رضوان‌الله علیه) است. کاری که شهید مطهری کرد، امروز باید همه‌ی **فضلا** **جوان** در صدد باشند خود را برای آن آماده کنند؛ و اگر آماده هستند، اقدام کنند. شهید مطهری به **عرصه‌ی ذهنیت جامعه** نگاه کرد و **عمده‌ترین** سؤالات ذهنیت جامعه‌ی جوان و تحصیلکرده و روشنفکر کشور را بیرون کشید و آنها را با **تفکر اسلامی و فلسفه‌ی اسلامی و منطق قرآنی** منطبق کرد و پاسخ آنها را در سطوح مختلف در مقابل افراد گذاشت؛ از

مسأله‌ی عدل الهی و قضا و قدر و علل گرایش به مادیگری بگیرید - که مسائل، بیشتر ذهنی و عقلی است - تا مسائل مربوط به زنان، تا مسائل مربوط به خدمات متقابل ایران و اسلام، که این هم تلاشی بود برای روشن کردن ذهنها. آن روز عده‌یی با گرایش ایران‌مداری میخواستند با اسلام مبارزه کنند؛ ایشان گفت نه، اسلام به ایران خدمت کرده؛ ایران هم به اسلام خدمت کرده. «خدمات متقابل ایران و اسلام» همانقدر ارزش دارد که کتاب «عدل الهی» شهید مطهری. مرحوم شهید مطهری نمونه‌ی یک شخصیت روحانی متناسب با زمان است که میتواند در چالش اول، کار درست بکند و اقدام بجا انجام دهد. البته شبیه ایشان باز هم داشتیم و بحمدالله امروز هم داریم. امروز در قم فضایی جوانی به این کارها مشغول هستند؛ خوب هم مشغول هستند؛ من با بعضی از آنها و آثارشان آشنایم؛ اما این در حوزه‌های ما باید به صورت یک جریان اصیل دریاید. همه باید خود را با این حرکت و این جریان آشنا کنند.^۶

علامه و امام، دوبال معنوی شهید مطهری

من لازم میدانم و بارها هم این نکته را گفته‌ام که همه‌ی طلاب و همه‌ی اهل منبر، یک دور آثار آقای مطهری را بخوانند. مرحوم شهید مطهری (رضوان‌الله‌علیه) گرایش سلوکی و معنوی هم داشت؛ یک مقدار متأثر از مصاحبت و شاگردی امام، یک مقدار متأثر از مصاحبت و شاگردی مرحوم علامه‌ی طباطبایی، یک مقدار هم بعدها با بعضی از اهل دل و اهل حال مأنوس و آشنا شده بود. ایشان اهل گریه و تضرع و دعای نیمه‌شب بود؛ بنده از نزدیک اطلاع داشتم. در آثار ایشان این رشح‌های معنوی، توحیدی و سلوک کاملاً مشهود است. یکی از کارهای لازم در حوزه‌ها مطالعه‌ی آثار ایشان است.^۷

عمق‌شناسی روایی علامه

سال ۳۸ و ۳۹ که بنده تازه به قم رفته بودم، مرحوم آقای طباطبایی -آن فیلسوف و عارف بزرگ - جلسه‌ی خواصی داشتند که روی روایت‌های مختلفی بحث میکردند؛ مثلاً یک روایت را که آدم خیال میکرد روایت

معروفی است و همه‌ی زوایای آن شناخته شده است، از «کافی» انتخاب میکردند، بعد آن‌چنان در آن تعمق میکردند که **ابعاد جدیدی** از آن روایت برای حاضران در جلسه مکشوف میشد.^۸

وزن سنگین تفکر دو علامه

شاید برادران به این نکته توجه داشته باشند، آنچه که الان متفکران ایرانی در باب مسایل اسلامی بحث کرده‌اند - معارف کلی اسلامی، مثل تفکرات مرحوم شهید مطهری - به مراتب **عمیقتر و قویتر** است از آنچه که متفکران روشنفکر معروف دنیا، از **اخوان‌المسلمین، سید قطب، رشید رضا، عبده و دیگران** مطرح کرده‌اند. تفکرات مرحوم طباطبایی و مرحوم مطهری - این متفکران شیعه - در زمینه‌های اجتماعی و مباحث عمومی اسلام، عمیقتر از همه است؛ مباحث تخصصی، مثل فقه و عرفان و فلسفه و اینها که جای خود دارد. نباید این‌گونه باشد که ما در باب مسایل شیعه، ناگهان بحثی را ارایه کنیم که بحث سبک و کم‌مایه و رقیقی باشد.^۹

جمله‌ای که رهبر انقلاب از علامه طباطبایی شنیدند

چند سال قبل از این - اوقات ریاست جمهوری - من در نماز جمعه یک وقت راجع به همین قضیه صحبت کردم و گفتم که از ماها نخواسته‌اند

آن‌طور باشیم؛ چون نمیتوانیم. بعداً یک نفر به من نامه نوشت که شما از زیر بار فرار میکنید و برای این که آن‌گونه زندگی نکنید، می‌گویید از ما نخواسته‌اند! نه، بحث این نیست که من بگویم یا من بخواهم؛ امثال من کوچکتر از آنند؛ بشر معمولی اصلاً ضعیفتر از این حرف‌هاست. کما این که امیرالمؤمنین هم این زهد را در همان زمان بر عیال خودش تحمیل نمی‌کرد. در آن زمان کسی که این زهد را داشت، خود علی بود؛ حتی نه امام حسن، حتی نه امام حسین، حتی نه همسران بزرگوارش. هیچ جا نداریم که امیرالمؤمنین (ع) در خانه‌اش این‌طوری زندگی می‌کرده است. نه، خوراک شخص امیرالمؤمنین، در یک کیسه‌ی سربه‌مهر پیچیده بود؛ می‌آوردند، باز میکرد، میریخت، میخورد، بعد سرش را مهر میزد و در جایی می‌گذاشت؛ در خانه هم زندگی معمولی خودشان را داشتند. شخص امیرالمؤمنین، اصلاً فوق طبیعت معمول بشری است. مگر کسی میتواند این‌طور زندگی بکند؟ درس عجیبی است. این، برای آن است که من و شما **جهت** را بفهمیم. من از خود مرحوم علامه‌ی طباطبایی (رضوان‌الله تعالی علیه) شنیدم؛ نمیدانم این را در جایی هم نوشته‌اند، یا نه. ایشان می‌فرمود: **امام که به ما می‌گوید به طرف من بیایید، مثل آن کسی است که در قله‌ی کوهی ایستاده و به مردمی**

که در دامنه هستند، میگویند به این طرف بیایید. این معنایش آن نیست که هر یک از این راهروان و کوهنوردان میتوانند به آن قله برسند. نه، میگویند راه این طرف است، باید این طرف بیایید، کسی پایین نرود، کسی طرف سقوط نرود. یعنی اگر میخواهید درست حرکت کنید، راه حرکت این طرفی است که من ایستاده‌ام.^{۱۰}

حلقه های فکری انقلاب: امام، علامه، مطهری

بنده یک وقتی در اوائل انقلاب، این آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی نحل را خواندم: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. و اوحی ربّک الی النّحل ان اتّخذی من الجبال بیوتا و من الشّجر و ممّا یعرشون. ثمّ کلی من کلّ الثّمرات فاسلکی سبل ربّک ذلّلا ینخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیهِ شفاء للنّاس» گفتم بله، این جوانهای طلبه مثل زنبورهای عسل رفتند بر روی گلهای معرفتی که از بیان امام روئیده بود، نشستند تغذیه شدند، بعد راه افتادند به سرتاسر کشور، به مردم عسل دادند، به دشمنان نیش زدند؛ هم عسل، هم نیش؛ نیش و نوش با هم. از هیچ دسته‌ای، از هیچ حزبی، از هیچ جمعیت دیگری غیر از

روحانیت، این کار بر نمی‌آمد. و اگر این نمیشد، این انقلاب اجتماعی به وقوع نمیپیوست؛ انقلابی که همان شعاری که در تهران روز عاشورا داده میشود، در فلان کورهدۀ یک استان دورافتاده هم مردم راهپیمائی میکنند، همان شعار را میدهند، همان حرف را میزنند، همان درخواست را میکنند. این میشود انقلاب اجتماعی؛ که نتیجه‌اش سقوط آنچنان حکومتی است، و تشکیل اینچنین نظامی. استقامت و استحکام و ریشه‌داری این نظام به گونه‌ای است که به توفیق الهی، قرن‌ها این نظام پابرجا خواهد بود.

مبانی فکری را هم باز خود **روحانیون** آماده کردند. **امثال شهید مطهری**، **امثال علامه‌ی طباطبائی** و **بزرگانی** از این **قبیل**، **مبانی فکری مستحکم** را **آماده کردند**؛ این زیرساختهای فکری را که بر اساس آنها میشود نشست فکر کرد، پرورش داد، گسترش داد، تفریع فروع کرد و نیازهای فکری امروز جوانها را پاسخ داد. در کشور ما آن سخن قاطعی که توانست تفکرات مارکسیستی را مثل پنبه‌ای حلاجی کند، به هم بزند و باد هوا کند، فرمایشات مرحوم مطهری بود - که ایشان شاگرد آقای طباطبائی بود - و بعضی دیگر از شاگردان مرحوم علامه‌ی طباطبائی. این نظام در یک چنین بستری به وجود آمده. ۱۱.

تفسیر عرفانی از حافظ توسط علامه و ایه الله سعادت پرور

عقیده‌ی بنده این است که شعر زمینی در دیوان حافظ هست اما بلاشک شعر عرفانی، شعر برجسته و شعر ممتاز است؛ بزرگانی مثل مرحوم علامه‌ی طباطبائی شعر حافظ را برای بعضی از شاگردانشان تفسیر میکردند که اینها نشسته‌اند آن **تفسیرها** را نوشته‌اند و جمع کرده‌اند و تدوین کرده‌اند؛ یعنی عرفانِ شعر حافظ این [جور] است.^{۱۲}

عشقت رسد به فریاد گر خود بسان حافظ

قرآن زبر بخوانی با چارده روایت

انسان صغیر، جامعه کبیر

مرحوم علامه‌ی طباطبائی (رضوان الله علیه) در تفسیر این آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی نساء که «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (۶) یک بیانی دارند؛ میفرمایند که جوامع بشری، جامعه‌ی کشور، یک جامعه‌ی خاصّ یک محدوده، یک هویت مستقلّی دارد، یک هویت وجدانی دارد غیر از هویت افراد؛ یعنی جامعه‌ی یک کشور با یک نگاه مثل

یک انسان واحد است؛ همچنان که در انسان واحد یک عضو ممکن است عملی انجام بدهد که بقیه‌ی اعضا را درگیر کند، در جامعه هم همین جور است، یک عضو ممکن است کاری بکند که همه را درگیر بکند. حوادثی برای جامعه پیش می‌آید، عده‌ای بی‌گناهند در آن حادثه؛ [پس] چطور میشود گفت که «مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ»، ایشان میفرمایند نه، همین درست است، همین جا هم «فَمِنْ نَفْسِكَ» است، **منتها نفس یک موجود وسیعی به نام جامعه است که یک جزئی از او گناهی کرده. خب، اگر بنا باشد که از چنین گناهی ما پرهیز کنیم خیلی باید مراقب باشیم؛** احتیاج دارد به مراقبت، به دقت؛ این فضای ماه رمضان این را بایستی به ما تعلیم بدهد، این را بایستی به خودمان تلقین کنیم، واقعاً احساس مسئولیت کنیم، هر جا هستیم^{۱۳}

امام شناسی علامه

یک بحث هم مربوط به فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) است. من حقیقتاً، نه به عنوان تعارف، نه به عنوان یک حرفِ هزاران بار تکرار شده، واقعاً

قاصرَم؛ زبان قاصر است، دل قاصر است، ذهن قاصر است که بخواهد از این مقام بلند تعریف و تجلیل کند؛ این موجود انسانی، این دختر جوان، این همه فضیلت، این همه درخشندگی، این همه کبریا و عظمت؛ که کسی مثل پیغمبر وقتی فاطمه‌ی زهرا بر او وارد میشد، (قام الیها)؛ نه فقط بلند میشد، بلکه بلند میشد و به سمت او میرفت. یک وقت یکی وارد اتاق میشد، شما به احترامش بلند میشوید؛ یک وقت کسی وارد اتاق میشد، شما با اشتیاق به طرفش می‌روید. اینها مگر شوخی است؟ این بحث پدر - فرزندی نیست. پیغمبر خدا اینجور از فاطمه‌ی زهرا تجلیل میکند؛ رضای او را رضای خود، رضای خود را رضای خدا؛ سخط او را سخط خود، سخط خود را سخط خدا اعلام میکند؛ اینها مقامات فاطمه‌ی زهرا است. آن زندگی با امیرالمؤمنین، آن تربیت آن فرزندان. خب، مگر میشود دربارهی این بزرگوار، امثال ما حرف بزنیم؟ با همه‌ی اینها، این بزرگوار الگوست؛ نکته این است. ائمه‌ی ما (علیهم‌السلام) که بدون تردید رتبه و مقامشان از ملک و فرشتگان مقرب خدا بالاتر است، جوری زندگی نکردند، جوری حرف نزدند، جوری مشی نکردند که از دسترس ما خارج باشند؛ نه. به فرموده‌ی مرحوم علامه‌ی طباطبائی، مثل آن

کسی است که روی قله‌ی کوه ایستاده است، به مردم میگوید بیائید اینجا؛ به سمت خود، به سمت قله، به سمت اوج فرا میخواند. اینجوری نیست که اینها مثل برجستگان دروغین دنیای مادی و دارای معنویتهای قلابی، بروند توی برج عاج و اتاق شیشه‌ای بنشینند، کسی به اینها دسترسی نداشته باشد؛ نه، میگویند بیائید، بیائید. راه همین است؛ ما باید دنبال ائمه راه بیفتیم؛ زندگی آنها الگوی ماست. بله، (الا و انکم لا تقدرون علی ذلک)؛ ما مثل آنها نمیتوانیم حرکت کنیم؛ ما لیاقت این را نداریم، طاقت این را نداریم؛ اما میتوانیم آن راهی را که آنها رفتند، مسیر زندگیمان قرار بدهیم؛ این را جهت قرار بدهیم، در این جهت حرکت کنیم.^{۱۴}

قله‌های تهذیب در حوزه

جوان امروز حوزه بیش از گذشته به مسئله‌ی تهذیب نیازمند است. کسانی که رشته‌های رفتارشناسی عمومی را مطالعه میکنند و کار میکنند، این را تأیید میکنند. امروز در همه‌ی دنیا اینجور است که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت، جوانها را بیحوصله میکند؛ **جوانها را افسرده میکند**. در یک چنین وضعی، دستگیر جوانها، توجه به **معنویت و اخلاق** است. علت اینکه

میبینید عرفانهای کاذب رشد پیدا میکند و یک عده‌ای طرفشان میروند، همین است؛ نیاز هست. جوان ما در حوزه‌ی علمیه - جوان طلبه؛ چه دختر، چه پسر - نیازمند تهذیب است. ما قله‌های تهذیب داریم. در همین قم، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی، مرحوم علامه‌ی طباطبائی، مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای بهاء‌الدینی (رضوان الله تعالی علیهم) قله‌های تهذیب در حوزه بودند.^{۱۵}

تفسیر علامه

(هو الذی یصلّی علیکم و ملائکته). مرحوم علامه‌ی طباطبائی (رضوان الله علیه) در المیزان میفرماید: این آیه‌ی شریفه‌ی «هو الذی یصلّی» در مقام تعلیل برای امر «اذکروا الله ذکرًا کثیرًا» است؛ یعنی این ذکر کثیری که از شما خواسته شده است، به این خاطر است که خدائی را یاد کنید که این خدا همان کسی است که «یصلّی علیکم»؛ بر شما درود میفرستد، صلوات میفرستد. خدای متعال صلوات را به شما میفرستد. «هو الذی یصلّی علیکم و ملائکته»؛ نه فقط خدای متعال، ملائکه‌ی الهی هم بر شما مؤمنین درود و صلوات میفرستند؛ که صلوات از طرف پروردگار، رحمت اوست؛ صلوات

از ملائکه، استغفاری است که برای مؤمنین میکنند؛ «و یستغفرون للذین امنوا»، که در آیات قرآن هست.^{۱۶}

خلا دو علامه را آقای مصباح پر کردند

امروز بحمدالله نظام اسلامی ما مفتخر است که شخصیت‌های برجسته‌ی علمی و معنوی در آن حضور دارند؛ مثل همین شخصیت عزیز و عظیم - جناب آقای مصباح که بحمدالله این کار هم از برکات ایشان است. من ایشان را نزدیک به چهل سال است میشناسم و به ایشان ارادت قلبی دارم؛ فقیه، فیلسوف، متفکر و صاحب نظر در مسائل اساسی اسلام. اگر خدای متعال به نسل کنونی ما این توفیق را نداد که از شخصیت‌هایی مثل مرحوم علامه‌ی طباطبائی، یا مرحوم شهید مطهری استفاده کند، بحمدالله این شخصیت عزیز و عظیم، خلاء آن عزیزان را در زمان ما پر میکنند.^{۱۷}

استاد یگانه مبانی ملاصدرا

ما ایرانیان بیش از همه به این فلسفه الهی وامدار و بیش از همه در برابر آن مکلفیم. دوران ما با دمیدن خورشیدی چون **امام خمینی** که یگانه‌ی دین و فلسفه و سیاست و خود یکی از صاحب‌نظران برجسته در حکمت متعالیه بود، و نیز با حوزه‌ی درسی و تحقیقی پربرکت حکیم **علامه‌ی طباطبائی** که استاد یگانه مبانی ملاصدرا در طول سی سال در حوزه‌ی قم به شمار میرفت، و تلاش تلامذه و هم دوره‌های آنان، بیشک دوره‌ی با برکتی برای فلسفه الهی است.^{۱۸}

معلمان شهید مطهری

مطهری رضوان‌الله تعالی‌علیه در دامان **چند معلّم خوب** پرورش یافته بود که اوّلین آنها **پدر خودش** بود. بله؛ بعضی پدرها معلّمند؛ بهترین معلّمند. آن معلّم خوب، این مرد بزرگ را پدید آورد. شهید مطهری از پدر خود خیلی بالاتر و بزرگتر بود - من پدر بزرگوار ایشان را هم زیارت کرده بودم - مطهری انسان استثنایی برجسته‌ای در زمان خودش بود که از مقام پدر خیلی بالاتر بود؛ اما آن پدر بود که توانست این مرد بزرگ را به وجود آورد و در دامان تربیت خود پرورش دهد. معلّمان او هم این گونه بودند. مرحوم

آقای مطهری از معاشرت یک یا دو ماه رمضان خودش با مرحوم «آقانجفی قوچانی» آن مرد بزرگواری که «سیاحت شرق» و «سیاحت غرب» را نوشت، برای من نقل میکرد. معلوم میشد که مقامات معنوی و تربیت و ممشا و منش آن مرد بروح مرحوم مطهری رضوان الله علیه تأثیر گذاشته بود. مرحوم «علامه طباطبایی و مرحوم «حاج میرزا علی آقای شیرازی» و دیگران و دیگران و در رأس همه امام بزرگوار نیز تأثیرات زیادی بر او گذاشته بودند. معلّم چنین کارهایی میکند.^{۱۹}

جای فلسفه در مسجد است

اگر چنانچه فلسفه حساب خودش را از حوزه جدا نکند - یعنی همان دعوای قدیمی و سنتی علوم عقلی و علوم نقلی تشخیص پیدا نکند - بهتر است. مثلاً امام (رضوان الله تعالی علیه) صبح و عصر به مسجد سلماسی می آمد و درس میگفت - صبح فقه میگفت، عصر هم اصول میگفت - مرحوم آقای طباطبائی هم پیش از ظهر در همان مسجد فلسفه میگفت؛ فقط تفاوتش این بود که امام آنجا می نشست، آقای طباطبائی اینجا می نشست؛ جایشان فرق داشت. هر دو، روی زمین می نشستند - هم امام روی زمین می نشست، هم

آقای طباطبائی - و درس میگفتند؛ آن هم در «مسجد». واقعاً چه اشکالی دارد که ما درس فلسفه را در مسجد آقای بروجردی بگوئیم؟ بزرگان فلسفه‌ی ما - آقای جوادی، آقای مصباح، آقایان دیگر - آنجا فلسفه بگویند؟ فلسفه را باید به عنوان یک علم دینی محض به حساب آورد. خب، جایش کجاست؟ جایش در مسجد است.

گذشتگان ما هم همین جور بودند. خب، شما ملاحظه کنید مرحوم فخرالمحققین اجازه‌ی روایتی میگیرد از سید حیدر آملی، و به او اجازه‌ی روایتی میدهد، با چه تجلیلی. سید حیدر یکی از آن قلندرهای درجه‌ی یک عرفان است، لیکن فخرالمحققین آنجور از او تجلیل میکند. مرحوم علامه‌ی حلی (رضوان الله علیه) شرح «حکمت‌العین» دارد. خود ایشان هم شاگرد کاتبی است، شرح «حکمت‌العین» هم دارد. به نظر من باید برگردیم به همین مبنا و همین معنا. این که ما بگوئیم فقه، مجرد از فلسفه، یک قداستی دارد؛ فلسفه هم دامن خودش را منزه نگه میدارد که داخل وادی فقه و اصول و حدیث و اینها نیفتد، درست نیست؛ اینها همه‌اش یکی است، یک هدف دارد. یا مثلاً کلام. همین طور که آقایان فرمودند، کلام مسئله‌ی مهمی است. امروز شبهات کلامی، حرفهای کلامی، مباحث جدید کلامی،

که هرگز فکرش نمیشد، آمده وارد ذهنیات جامعه‌ی ما شده. خب، باید روی اینها بحث شود؛ و جایش **مسجد** است.^{۲۰}

عامل موفقیت علامه طباطبائی

نقل شد از مرحوم آقای طباطبائی (رضوان الله علیه) -صاحب المیزان که ایشان جزو شاگردهای نزدیک و مخصوصِ مرحوم آقای حاج میرزا علی‌آقای قاضی معروف، آن عارف بزرگوار بودند و سالها پیش ایشان تلمذ کردند؛ از ایشان نقل شد، بنده خودم نشنیدم از ایشان، یک فرد ثقه‌ای نقل کرد از مرحوم آقای طباطبائی - که آن اوایل وقتی وارد نجف شدیم، خب، آقای قاضی را که نمی‌شناختند، دورادور یک قوم و خویشی‌ای داشتند، میدانستند که شخصی هست با این نام، از نزدیک با ایشان آشنا نبودند؛ میگفتند یک روز در یک راهی که میرفتم، آقای قاضی من را دید، صدا کرد و گفت: «پسرم! اگر دنیا میخواهی، نماز شب بخوان؛ اگر آخرت میخواهی، نماز شب بخوان». این حرفِ مرحوم آقای قاضی است به آقای طباطبائی که خب الحمدلله خدای متعال خیر دنیا و آخرت را به این بزرگوار عنایت میکند. نماز شب را فراموش نکنید، از دست ندهید.

صَلَاةُ اللَّيْلِ تَذْهَبُ بِتُؤْبُوتِ النَّهَارِ. امام صادق (ع) فرمودند: نماز شب گناهای که در طول روز انجام گرفته را پاک می‌کند. ● اُمّ‌الطُّوسِ، ص ۲۹۴

توصیه آیت‌الله قاضیه علامه طباطبایی گنجینه سحر

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۹۷/۱۱/۲ در ابتدای درس خارج فقه به بیان شرح حدیثی از امام صادق (ع) در موضوع «نماز شب» پرداختند و داستانی در این زمینه نقل کردند که پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR آن را در قالب داستان تصویری منتشر می‌کند.



مهاجر تبریزی، تازه ساکن آسمان نجف شده بود. شاید در فکری می‌گذشت که دیدار نخست با آن استاد اخلاق نجف، کجا و چگونه خواهد بود؟



همیشه تعریف می‌کرد که اولین حرفی که آن روز، آقای قاضی به او زد، حرف سحر بود:

«پسرعمو! دنیا می‌خواهی نماز شب، آخرت می‌خواهی نماز شب.»



یک روز در حال و هوای زیارت در کوچه‌ها قدم می‌زد که کسی صدایش کرد. وقتی برگشت، فرصت دیدار حاصل شده بود.



فرق طباطبایی با دیگران، در درس آموزی‌اش بود. همان یک جمله‌ای استاد کافی بود که شام سه‌له و کوفه و قم و تبریز، هیچ وقت بی نماز شب او سحر نشود.



صاحب المیزان، آخرتش آباد شد؛ دنیا را هم کسی به یاد ندارد که از او گرفته باشد. دنیایش هم همیشه آباد بود.

^۱ ۹۶/۸/۲۲

^۲ ۲۳/۱۱/۱۳۹۱

^۳ ۰۲/۰۸/۱۳۸۹

^۴ دیدار مداحان-۰۵/۰۵/۱۳۸۴

^۵ بیانات در آغاز درس خارج فقه ۳۱/۶/۱۳۷۰

^۶ ۱۵/۰۴/۱۳۸۳

^۷ ۱۵/۰۴/۱۳۸۳

^۸ ۱۳/۱۲/۱۳۷۰

^۹ ۲۶/۰۱/۱۳۶۹

^{۱۰}

^{۱۱} ۱۹/۰۷/۱۳۹۱

^{۱۲} ۳۰/۰۲/۱۳۹۸

^{۱۳} ۲۵/۰۳/۱۳۹۵

^{۱۴} ۲۳/۰۲/۱۳۹۱

^{۱۵} ۲۹/۰۷/۱۳۸۹

^{۱۶} ۳۱/۰۶/۱۳۸۶

^{۱۷} ۱۳/۰۶/۱۳۷۸

^{۱۸} ۰۱/۰۳/۱۳۷۸

^{۱۹} ۱۵/۰۴/۱۳۷۸

^{۲۰} ۱۳۹۱/۱۱/۲۳

^{۲۱} ^{۲۰} ۲۹/۱۰/۱۳۸۲